

معرفی کتاب در باب اوقاف صفوی و نگرشی بر موضوعات و محتوای آن

(بخش اول)

محمد حسین ریاحی^۱



چکیده:

بی‌شک یکی از ادوار مهم و مؤثر در تمدن ایرانی اسلامی به‌ویژه رشد و توسعه تشیع امامیه در ایران، عصر صفویه است. اهتمام و اعتنا به موقوفات در این زمان بسیار قابل توجه است و این موضوع در ابعاد مختلف، به‌ویژه امور مذهبی، فرهنگی و اجتماعی محسوس و چشمگیر است. کتاب در باب اوقاف صفوی با ارائه مقالات متعدد بر آن بوده که گستردگی وقف را در این دوران متذکر شود. از این رو در مقالات دوازده‌گانه خود به توضیح موضوع پرداخته، در این مسئله، با استناد به منابع و متون تاریخی و اسناد به نتایجی دست یافته است، که در این مقاله بر آنیم به تبیین و توضیح مطالب و محتوای اثر مذکور بپردازیم. این مقاله در دو بخش و دو شماره ارائه خواهد شد که بخش اول را در ذیل مشاهده می‌نمائید.

کلیدواژه‌ها:

وقف، موقوفات، آثار وقف، جایگاه وقف، عصر صفوی

مقدمه:

اثر تحت عنوان در باب اوقاف صفوی (مجموعه مقالات) پژوهشی است از خانم دکتر نزهت احمدی عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء(س)، که انتشارات «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» در سال ۱۳۹۰ شمسی به شمارگان ۱۰۰۰ و در ۲۴۸ صفحه به چاپ رسانده است.

پیش از آغاز مقالات دوازده گانه کتاب، نوشته مختصر و مفید حجت الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی آمده است. ایشان در بخشی از مطالب خود به اهمیت وقف در جوامع اسلامی و گذشته و حال آن اشاره داشته و در معرفی اثر آورده است: «آنچه در این مجموعه شاهد آن هستیم، هم به لحاظ پژوهش موردی و هم به دلیل اهمیت موضوع وقف در حیات فرهنگی و اجتماعی ما مجموعه قابل تأملی است. ایران اسلامی که روزگاری مدارس خود را با وقف می گذراند، اکنون آنها

را با استفاده از منابع دیگری - که روز به روز محدودتر می شود - اداره می کند؛ در حالی که بسیاری از دانشگاه های بزرگ غرب همچنان با موقوفات اداره می شوند و از چنان بودجه های سرسام آوری برخوردارند که گاه نمی دانند آنها را کجا هزینه کنند؛ زیرا هر روز بر موقوفات آنها افزوده می شود. بدین ترتیب، بررسی تجربه نقش وقف در امور مدارس و فرهنگ و کتاب نویسی و استنساخ، یعنی حوزه مهم معرفتی در تمدن اسلامی، نقش مهمی است که تنها براساس بررسی وقف نامه های برجای مانده امکان پذیر است و این کاری است که در این پژوهش آغاز شده و امیدواریم ادامه یابد».^۲

نویسنده اثر نیز در پیشگفتار به مطالبی پرداخته که اهمیت و ویژگی های مسائل مربوط به اوقاف و اسناد وقفی به ویژه در عصر صفوی را بازگو می کند. وی آورده است:

«ارزش اسناد در پژوهش های تاریخی از دیرباز روشن بوده است

و بسیاری از نویسندگان با استفاده از اسناد دولتی که در دسترس داشته‌اند بر غنای کار خود افزوده‌اند. اما امروزه محققان نه تنها برای مستند کردن گفته‌های خویش به سراغ اسناد دولتی می‌روند، که هرگونه سندی حتی اسناد خانوادگی و خصوصی نیز راهگشای بسیاری از تحقیقات تاریخی است. توجه بسیار پژوهشگران به جنبه‌ها و گونه‌های مختلف اسناد به‌ویژه در دهه‌های اخیر باعث چاپ و نشر بسیاری از انواع اسناد شده است که هر کدام از آنها خود می‌تواند منشأ تحقیقات و پژوهش‌های عمیق‌تری در تاریخ باشد. حتی قابل توجه است که گاه نگاه محققان به یک سند خاص دقیقاً یکسان نیست و آنان هر یک از منظر خود و یا متناسب با موضوع مورد تحقیق از اسناد برداشت‌ها و تفسیرهای مختلفی ارائه می‌دهند که در مواردی نیز نمی‌توان گفت که یکی غلط می‌شود و دیگری صحیح است»^۳.

«دوره صفویه به دلیل کثرت موقوفات و به‌ویژه بناهای وقفی ماندگاری که هنوز در گوشه و کنار مملکت خودنمایی می‌کنند توجه بسیاری از پژوهشگران را جلب کرده است. کثرت اسناد برجای مانده از این دوره علی‌رغم تاراج‌هایی که پس از سقوط این سلسله رخ داد، شاهدی بر اهمیت وقف در این دوره است. در اینجا مجموعه‌ای از مقالات در خصوص اوقاف دوره

صفویه پیش روست که بیشتر آنها پیش از این به چاپ رسیده‌اند، اما به دلیل در دسترس نبودن همه این نشریات، به ویژه مجلات علمی - پژوهشی و یا مجموعه مقالات و سمینارها و همچنین پراکندگی آنها، بر آن شدیم تا این مقالات را در مجموعه‌ای مستقل به چاپ رسانیم. اما از آنجایی که این مقالات پیش از این به صورت مستقل چاپ شده بودند، برخی نکات تکراری که در مقاله‌های مورد نظر وجود داشت حتی الامکان و تا حدی که به استقلال مقاله لطمه وارد نشود حذف و یا با مطالب دیگر جایگزین شد؛ از این روی در بعضی موارد تغییرات مختصری در مقاله‌ها صورت گرفته است».^۴

عناوین و موضوعات مقالات تألیف همان طور که آمد هر کدام مربوط به مسائل وقف، اوقاف و اسناد و جایگاه اوقاف در دوران صفویه است که گوشه‌ای از اوضاع و اهمیت وقف را در عصر مذکور بازگو می‌کند. این موضوعات به ترتیب عبارتند از: وقف‌نامه، شیوه نگارش و اصطلاحات آن، ساختار نهاد

وقف در عصر صفوی، تأثیر وقف در نظام آموزشی دوره صفوی، شیوه اداره مدارس براساس وقف‌نامه‌ها در دوره صفوی، چهار وقف‌نامه از مدارس دوره صفوی، تعامل روحانیت و نهاد وقف، تشیع و وقف در عصر صفوی، کارکرد موقوفات در گسترش مراسم مذهبی دوره صفوی، زنان واقف در پایتخت صفوی، دو بنای ماندگار از دو بانوی دربار، دو وقف‌نامه از دو بانوی عصر صفوی (زبیده بیگم و گوهرشاه خانم)؛ و عنوان آخرین مقاله مندرج در این اثر؛ «نجات فرزند انگیزه‌ای برای وقف» است. همان طور که ذکر شد در حقیقت مجموعه این مطالب بازگوکننده وضعیت اوقاف و اعتنا و اهمیت به این موضوع در دوران صفویه است که بسیاری از مطالب آن مربوط و متوجه شهری مانند اصفهان می‌شود.

وقف‌نامه، شیوه نگارش و اصطلاحات

اولین مقاله از مجموعه سلسله مقالات کتاب در باب اوقاف صفوی

تحت عنوان «وقفنامه، شیوه نگارش و اصطلاحات»، به محورهایی مانند: اهمیت اسناد، وقفنامه به عنوان نوعی سند، معرفی جنبه‌های صوری یک وقفنامه اشاره داشته و پس از آن به تعریف واژگان و اصطلاحات آن پرداخته است.

بی تردید پرداختن به این واژه‌ها و اصطلاحات جهت روشن نمودن ذهن خواننده نسبت به مطالب کتاب و یا اسناد و متون وقفی آن دوره مؤثر و مفید خواهد بود.

نویسنده در باب اهمیت و کاربری اسناد - به طور خاص - در عصر حاضر آورده است:

«خوشبختانه در دهه‌های اخیر ارزش اسناد بهتر شناخته شده و مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. البته به دلیل تنوع و حجم بسیار این اسناد، بررسی‌های انجام شده کافی نیست و هنوز با میزان قابل توجهی از اسناد گوناگون روبرو هستیم که متأسفانه نه تنها هیچ نوع کار پژوهشی بر روی آنها انجام نگرفته است، بلکه

غالباً به صورت نسخه‌های منحصر به فرد در دست افراد باقی مانده؛ و اگر کمی خوش اقبال‌تر باشند، زینت‌بخش موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان شده‌اند؛ چراکه برخی از دارندگان سندهای با ارزش، به کلی از ارزش اسنادی آنها بی‌اطلاعند و تنها سندهایی را که از جنبه‌های صوری دارای ارزش مادی هستند نگهداری می‌کنند؛ و غالباً سایر اسناد را که از نظر آنان ورق‌پاره‌های بی‌ارزشی هستند معدوم می‌نمایند. اگر هم از روی عمد آنها را نابود نکنند، این اسناد به دلیل نگهداری در مکان‌های نامناسب در معرض آسیب‌های مختلف قرار می‌گیرند؛ به‌ویژه اسنادی که بر روی کاغذ و یا پارچه نوشته شده‌اند. که از این لحاظ آسیب‌پذیرتر هستند. علاوه بر عواملی چون نفوذ آب، سوختگی، شکستگی و تاخوردگی و هجوم موریه، انواع باکتری‌ها و قارچ‌ها نیز می‌تواند اسناد را نابود سازد. از این رو بر عهده پژوهشگران است که حتی الامکان با چاپ و انتشار این اسناد از نابودی کامل آنها جلوگیری کنند»^۵.

توجه به اسناد و انواع سند در بازگو کردن تاریخ، فرهنگ و رویدادهای گذشته در ابعاد مختلف بسیار تأثیرگذار است و امروزه نیز وقفنامه‌ها از اسناد قابل توجه به شمار می‌آیند. مؤلف در گوشه‌ای دیگر دربارهٔ وقفنامه که نوعی سند است می‌نویسد:

«وقفنامه‌ها اسنادی هستند که می‌توان از دو دیدگاه کاملاً متفاوت به آنها نگریست: نخست دیدگاه حقوقی و مادی، که البته بیشتر مورد توجه سازمان‌هایی چون ادارهٔ اوقاف است؛ و دوم از دیدگاه یک محقق تاریخ به‌عنوان سندی برجای‌مانده از روزگار پیشین. روزگاری که محقق بر آن است تا به هر وسیلهٔ ممکن گرد و غبار فراموشی را از رخسار آن پاک کند و آن را در برابر چشم مشتاقان و دوستداران تاریخ شفاف‌تر و در حد امکان به حقیقت نزدیک‌تر، نشان دهد.

آنچه یک محقق از لابه‌لای خطوط وقفنامه‌های پوسیده و در حال زوال می‌جوید، املاک و مستغلات وقفی نیست. در واقع وی بر آن نیست تا

میزان عمل به وقف را مشخص سازد؛ که این مقوله از وظایف او جداست، بلکه وی در لابه‌لای این وقفنامه‌ها به دنبال نکته‌های ناگفته یا فراموش شده‌ای است که می‌تواند قسمت تاریکی از تاریخ را روشن سازد. نام هر منطقه، هر روستا، هر محله، هر فرد و غیره برای او حکایتی از گذشتهٔ به فراموشی سپرده شده است»^۶.

یکی دیگر از مسائل قابل توجهی که در وقفنامه‌ها به‌ویژه اسناد موقوفات عصر صفوی قرار دارد ویژگی‌های صوری و ظاهری آن است که مؤلف در نوشتهٔ خود، به معرفی جنبه‌های صوری وقفنامه‌ها پرداخته که ذکر آن خالی از فایده نیست. وی آورده است:

«اما به‌طور کلی یک وقفنامه شامل تقسیم‌بندی‌هایی است که غالباً در تمام آنها رعایت می‌شود:

۱. ابتدای هر وقفنامه با نام خداوند آغاز می‌شود. غالباً اول در یک سطر مستقل (بسم الله الرحمن الرحيم) آورده و سپس حمد و ثنای خداوند با عباراتی نظیر «الحمد لله الواقف

علی السرائر...» گفته می‌شود؛ و به دنبال آن به نعت رسول اکرم (ص) و در بسیاری از موارد نعت ائمه (ع) می‌پردازد.

۲. مرحله بعدی در باب انجام کارهای نیک و پاداش اخروی آن و در نهایت حسنات وقف سخن می‌گوید.

۳. در مرحله سوم واقف معرفی می‌شود. در اینجا براساس اینکه واقف از چه رده اجتماعی برخوردار باشد، القابی که برای او به کار می‌رود متفاوت است.

۴. پس از معرفی واقف، تأکید بر انجام عمل «وقف صحیح شرعی و حبس مُخَلَّد دینی» می‌شود و بیان می‌گردد که آنچه در ذیل می‌آید همه در تصرف وقف درآمده است.

۵. سپس موقوفات به تفصیل بیان می‌گردد و هر یک جداگانه و با دادن نشانی دقیق مشخص می‌شود تا در این مورد اشتباهی صورت نگیرد. گاهی نیز قسمت شرح موقوفات به صورت جداگانه، پس از اتمام وقف‌نامه در آخر و گاهی

در پشت وقف‌نامه می‌آید.

۶. پس از مشخص شدن موقوفات لازم است موقوف علیه نیز مشخص گردد. البته گاهی موقوف علیه قبل از شرح موقوفات می‌آید؛ به ویژه اگر موقوف علیه مکانی معتبر باشد که واقف خود آن را ساخته باشد و بخواهد بر آن املاک و مستغلاتی را وقف نماید، اما در غیر این صورت، پس از شرح موقوفات می‌آید و واقف هرگونه دستورالعملی را که برای حفظ و نگهداری آن دارد در اینجا ذکر می‌کند. اگر موقوف علیه مکانی چون مسجد و مدرسه و... نباشد و احیاناً شخص خاصی باشد، باز در اینجا معرفی می‌شود. همچنین اگر هدف واقف از وقف اختصاص مبالغی جهت انجام مراسمی خاص چون مراسم روضه‌خوانی و تعزیه و... باشد، باز در اینجا به طور مشخص آنچه را مد نظر دارد، بیان می‌کند.

۷. از آنجا که هر موقوفه‌ای نیاز به افرادی برای حفظ و نگهداری

آن دارد، یکی از موارد مهمی که هر وقف‌نامه به صراحت به بیان آن می‌پردازد مشخص ساختن متولّی است، تا حدّی که پیش‌بینی نسل‌های آینده را نیز می‌کند. واقف از ابتدا مشخص می‌سازد که تولیت باید پس از اولین متولّی، به چه کس یا کسانی برسد. همچنین از آنجا که احتمال منقرض شدن خاندانی در آن دوره مسأله‌ای دور از ذهن نبوده است، مشخص می‌سازد که اگر نسل خاندان متولّی منقرض شد، تولیت در اختیار چه افرادی باید قرار گیرد. ناظر وقف نیز به‌همین ترتیب معین می‌شود. در بیشتر موارد تولیت موقوفه تا زمان حیات واقف به شخص او تعلق دارد و پس از درگذشت وی به ارشد اولاد ذکورش تعلق می‌گیرد و سپس در ارشد اولاد ذکور خانواده باقی می‌ماند. در صورت نبود اولاد ذکور ذکور، به اولاد ذکورِ اناثِ واقف می‌رسد و در موارد بسیار نادری به اولاد اناث تعلق می‌گیرد. اگر واقف

برای موقوفه خود بخواهد شخصی را به‌عنوان ناظر تعیین کند، در همین قسمت به او اشاره می‌کند.

۸. واقف پس از مشخص کردن متولّی به بیان وظایف او می‌پردازد و معین می‌سازد که هر ساله چه مبلغی را بایستی بابت حق‌التولیه برای خود بردارد (که غالباً عُشر درآمد پس از کسر مخارج ضروری است) و بقیه درآمد موقوفات را چگونه باید به مصرف برساند. هر شرطی که احیاناً واقف برای چگونگی خرج درآمد موقوفه قرار دهد در این قسمت ذکر می‌شود. گاهی نیز شرح موقوفات در این قسمت، یعنی پس از مشخص شدن متولّی و ناظر و چگونگی خرج و مخارج، آورده می‌شود.

۹. گاهی واقف، البته اگر از رده‌های بالای جامعه باشد، به صراحت قید می‌کند که از موقوفه‌اش نباید حقوق دیوانی گرفته شود، ولی در اکثر موارد پرداخت حقوق دیوانی جزو مخارج اصلی منظور شده است و پیش از آنکه حق‌التولیه و

حق‌النظاره برداشته شود باید حقوق دیوانی پرداخت گردد.

۱۰. در انتها تأکید بر اجرای صیغه وقف بر رقبات ذکر شده انجام می‌گیرد، تا کمتر کسی در فکر دست‌اندازی بر آن برآید.

۱۱. و باز برای آنکه موقوفه را از چشم طمع‌کاران دور نگه دارند، غالباً در قسمت انتهایی وقف‌نامه بر کسانی که تغییری در متن وقف‌نامه بدهند و یا دستی بر موقوفات ببرند و یا به هر صورتی نظر واقف را تبدیل کنند، لعنت فرستاده شده است.

۱۲. در پایان، تاریخ تنظیم وقف‌نامه ذکر می‌شود.

۱۳. در آخرین قسمت، واقف زیر وقف‌نامه را مهر می‌کند.

علاوه بر قسمت‌هایی که ذکر شد، هر وقف‌نامه دارای متن‌هایی در حاشیه نیز هست؛ و البته برخی از وقف‌نامه‌ها پشت‌نویسی (ظهر نویسی) نیز دارند.

حاشیه‌ها بیشتر به شهادت شاهدان اختصاص دارد، اما گاهی مطالبی باید به متن اصلی اضافه شود که احیاناً در

هنگام تنظیم سند فراموش شده است و یا آنکه واقف پس از مدتی تصمیم می‌گیرد موارد دیگری را ذکر کند، در این صورت اضافات در حاشیه نوشته می‌شود. البته در اینجا نیز شاهدانی بر صحت این اضافات گواهی می‌دهند. این شاهدان بر اساس اعتبار و موقعیت اجتماعی واقف انتخاب می‌شوند؛ یعنی: هر چه واقف از رده اجتماعی بالاتری برخوردار باشد، شهود نیز به همین نسبت افراد معتبری هستند. در این دوره علمای بزرگ هر دوره جزو شاهدان اصلی سند بوده‌اند.^۷

در پایان این بخش باید افزود که به هنگام مراجعه به اسناد، به اصطلاح «نسخه سواد» زیاد برمی‌خوریم؛ چرا که تنها راه نگهداری و حفظ سندهای در حال زوال نسخه‌برداری از آنهاست، اما برای آنکه در این کار تقلبی صورت نگیرد، به‌هنگام تهیه نسخه سواد می‌بایست معتبرین و معتمدین هر دوره حضور داشته باشند و سند اصلی را با نسخه سواد مقابله کنند و بر صحت آن گواهی دهند. در این نوع سند عبارت

شاهدان اولیه عیناً بازنویسی شده و به جای مهر آنها متن مهر نوشته شده است. این ترتیب در سوادهای بعدی نیز رعایت می‌شود.

البته نکته‌ای که نباید فراموش شود آن است که گاه در همان زمان تنظیم سند، نسخ دیگری نیز تهیه می‌شده و هر یک از نسخه‌ها نزد اشخاص خاص و یا در مکان‌های معتبر نگهداری می‌شده است.^۸

در ادامه مقاله اول اصطلاحاتی مورد بررسی قرار گرفته که تعریف آن، برای علاقه‌مندان به اسناد اوقافی به‌ویژه در عصر صفوی راهنمای خوبی خواهد بود. واژه‌هایی مانند: وقف، واقف، وقف‌نامه، متولی و تولیت، متولی منصوص، موقوف علیهم، وقف عام و وقف خاص، ناظر استصوابی، ناظر اطلاعی و رقبات موقوفه^۹.

ساختار نهاد وقف در عصر صفوی

مقاله دوم این کتاب تحت عنوان «ساختار نهاد وقف در عصر صفوی»

درباره اهمیت وقف و اهتمام قابل توجه بزرگان، امرا و علمای آن دوره است که در این مورد از مکتوبات متعدد عصر صفوی به‌عنوان منبع بهره جسته است. این مکتوبات از مستشرقان و سیاحان و از کاتبان و مورخان ایرانی - درباری و غیر درباری - است. آثاری مانند: عالم‌آرای عباسی، جهانگشای خاقان، احسن التواریخ، تذکره الملوک، دستور الملوک، سفرنامه شاردن، سفرنامه کمپفر.

در این بخش همچنین از اسناد برجای مانده از موقوفات این دوره هم، به‌ویژه اسناد مربوط به اوقاف اصفهان استفاده شده است.

نویسنده در باب ساختار نهاد وقف در عصر صفویه آورده است:

«بی‌شک نهاد وقف از جمله نهادهای ریشه‌دار و استواری است که در جامعه پیش از صفویان وجود داشته است. تنها تفاوت در این دوره تغییر کارکرد آن می‌باشد. در واقع با رسمیت یافتن آیین تشیع در دوره صفوی، کارکرد نهاد وقف در خدمت آیین

- در باب اوقاف صفوی، مجموعه دوازده گفتار درباره اوقاف دوره صفویه با عناوین زیر است:
۱. وقفنامه، شیوه نگارش و اصطلاحات آن
 ۲. ساختار نهاد وقف در عصر صفوی
 ۳. تأثیر نهاد وقف در نظام آموزشی دوره صفوی
 ۴. شیوه اداره مدارس بر اساس وقفنامه‌ها در دوره صفوی
 ۵. چهار وقفنامه از مدارس دوره صفوی
 ۶. تعامل نهاد روحانیت و نهاد وقف
 ۷. تشیع و وقف در عصر صفوی
 ۸. کارکرد موقوفات در گسترش مراسم مذهبی دوره صفوی
 ۹. زنان واقف در پایتخت صفوی
 ۱۰. دو بنای ماندگار از دو بانوی دربار
 ۱۱. دو وقفنامه از دو بانوی عصر صفوی
 ۱۲. نجات فرزندان، انگیزه‌ای برای وقف



TEHRAN-2011

جدید قرار گرفت و خود را با نیازها و احتیاجات آن منطبق کرد، اما بی شک اساس ساختار و سازمان آن ریشه در پیش از این دوره داشت^{۱۰}.

به هر حال این نهاد و کارکردهای آن برای مؤسس سلسله صفویه کاملاً مشخص بود؛ چرا که وی از ابتدای کار به این نهاد توجه بسیار داشت؛ چنان که همزمان با تعیین مناصب مهمی چون «وکالت نفس نفیس»، «امیرالامرای» و منصب «وزارت دیوان اعلی»، کسی را نیز به منصب صدارت برگزید^{۱۱} که صاحب این منصب عالی ترین مقام در رسیدگی به امور اوقافی و در واقع رئیس دیوان اوقاف بود و تا پایان این سلسله نیز این مقام کم و بیش بر اوقاف نظارت داشت^{۱۲}. متأسفانه در منابع ذکر دقیقی از سازمان‌های این نهاد وجود ندارد و تنها به طور جسسته و گریخته از برخی مناصب که در ارتباط با نهاد وقف هستند سخنی به میان آمده است. بیشترین این اطلاعات در مورد ریاست این دیوان است.

نویسنده با توجه به اهمیت

ریاست دیوان اوقاف در آن دوره، در این خصوص توضیح بیشتری داده، می نویسد:

«به طور کلی می توان گفت که شاهان صفوی دقت بسیاری در انتخاب مقام "صدر" داشتند - که ریاست دیوان اوقاف را برعهده داشت؛ و نیز غالباً اصرار بود که صاحب این مقام از سادات باشد^{۱۳}، این دقت حاکی از اهمیت بسیاری است که برای این منصب قائل بودند. شاه طهماسب در تذکره خود در این باره می نویسد: "منصب صدارت را به میرجمال‌الدین استرآبادی و میرقوام‌الدین نقیب اصفهانی دادم - که چون منصب عالی است با یکدیگر به راه روند - چرا که منصب بزرگ است؛ و مبلغ‌های کلی می شود که می شاید به مستحقان برسد؛ و خود به هر ایام به مداخل و مخارج آن وامی رسیدیم که مبدا - العیاذ بالله - اگر اندک تقصیری واقع شود در این امر، موجب عقاب و مستحق عذاب الیم شوند"^{۱۴}.

البته «صدر» وظایف دیگری نیز

داشته‌اند که ارتباطی با امور اوقافی نداشته است: «آوردن طالب‌علمان به مجلس و عرض مطالب ایشان و اطعام ماه مبارک»، و گاه در بعضی زمان‌ها منصب «قضای عسکر» نیز با آنان بوده است.^{۱۵}

به دلیل اهمیت منصب صدارت، بیشتر سیاحانی که به ایران آمده‌اند از این مقام ذکری به میان آورده‌اند. «تاورنیه» در ضمن اشاره به برخی از کارگزاران دولت صفویه به شرح منصب صدارت می‌پردازد و اشاره می‌کند که این منصب همیشه در دست یک نفر نیست و گاه هم‌زمان دو مقام صدر وجود دارد؛ و دلیل آن را تقسیم موقوفات به موقوفات سلطنتی و موقوفات متفرقه می‌داند.^{۱۶} وی صدر را رئیس شریعت و قوانین معرفی می‌کند و می‌گوید: «اداره موقوفات مساجد و غیره با اوست که عایدات آنها را جمع‌آوری نموده، به مصارف معین وقف و مخارجی که خود او لازم بداند برساند، اما او قبل از سایر مصارف حق خود را برمی‌دارد»^{۱۷}.

آنچه از سخن تاورنیه برمی‌آید گویای تسلط بی‌چون و چرای مقام صدر بر صرف درآمد موقوفات، نیز نشانه ثروت بسیاری است که نظارت بر موقوفات برای وی به ارمغان می‌آورده است؛ و شاید در اینجا است که لزوم وجود دو صدر و همچنین حساسیت شاهان صفوی به این صاحب منصب مشخص می‌گردد.^{۱۸} البته از نظر قانونی، صدر در صورتی می‌توانست برای موقوفات، مباشر انتخاب کند که وقف‌نامه برای این کار محدودیتی قائل نشده بود.^{۱۹}

«کمپفر» به هنگام صحبت از مقام صدر، او را عالی‌ترین مقام صلاحیت‌داری معرفی می‌کند که وظیفه اداری اصلی او مصرف صحیح درآمد و حاصل موقوفات است.^{۲۰} همچنین اشاره می‌کند که وی به دلیل تسلطی که بر کلیه موقوفات دارد می‌تواند به میل و رأی خود میزان حقوق و شهریه متولیان، کارکنان موقوفات، مدرّسان، طلاب و سایر کسانی را که به نوعی با موقوفات و اماکن مذهبی سر و کار

دارند تعیین کند.^{۲۱}

سخن کمپفر علاوه بر آنکه گفته «تاورنیه» را تأیید می‌کند، گویای قدرت و نفوذ بسیار مقام صدر بر طبقه روحانی و به تبع آن در جامعه است. شاردن نیز صدر را بالاترین مقامی می‌داند که امور وقف، زیر نظر وی اداره می‌شود.^{۲۲}

باید گفته شود که با توجه به گسترده‌گی و اهمیت اوقاف در این دوره نباید انتظار داشت که تنها یک یا چند نفر محدود به این امور رسیدگی می‌کردند و همان‌گونه که پیش از این گفتیم وظیفه اصلی صدر، نظارت بر اوقاف و تعیین صاحب‌منصبانی برای اداره امور آن بود، که طبیعتاً این افراد بایستی در سازمانی جهت این امر گرد آیند، سازمانی که می‌توانیم بگوییم سلف ادارات اوقاف امروزی بوده است. در واقع شغل اصلی وی نظارت بر کار زیردستانی بود که هر یک در این سلسله مراتب نقشی بر عهده داشتند.

در این مقاله به موقعیت عمال و کارگزاران دیوان اوقاف اشاره شده است، نویسنده در این قسمت ضمن

بیان کمبود آثار و اطلاعات از سلسله مراتب سازمانی دیوان اوقاف آورده است:

«در اسناد وقف و نیز در منابع این دوره به مناصب و مشاغلی برمی‌خوریم که با موقوفات ارتباط مستقیم داشته‌اند. البته هیچ‌یک از منابع به تقدّم و تأخر سلسله مراتب اداری این نهاد نپرداخته‌اند و ما تنها می‌توانیم براساس شواهدی که وجود دارد این سلسله مراتب را به صورت احتمالی مشخص سازیم، حال آنکه احتمال دارد این مناصب خود در طی زمان دستخوش تحولاتی شده باشند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، دیوانی تأسیس شده بود که کار آن رسیدگی به امور موقوفات بود. توسط کارکنان این دیوان درآمدهای حاصل از وقفیات جمع‌آوری و به حساب‌ها رسیدگی می‌شد. اگر واقف برای موقوفه متولی تعیین نکرده بود، وظیفه تعیین متولی برعهده صدر و دیوان مزبور بود. همچنین رسیدگی به امور مدرّسین، پیش‌نمازان، ناظران، مؤذنان و

در نهایت تمامی مشاغلی که به نوعی به موقوفات مربوط می‌شدند با این دیوان بود.

این نکته نیز باید گفته شود که نظارت دفتر موقوفات و صدر تنها شامل پایتخت نبود، بلکه آنان این نظارت را در سراسر کشور اعمال می‌کردند. در واقع در سایر شهرها نایب‌الصداره تعیین می‌کردند که همراه سایر مباشرین به امور رسیدگی می‌کرد.^{۲۳}

نظارت دفتر موقوفات بر امور وقف که باعث تسلط آن بر بیشتر اماکن مذهبی و فرهنگی کشور و در اختیار داشتن درآمدهای کلان این موقوفات بود، از یک‌سو موجب فزونی قدرت صدر و کارگزارانش می‌شد و از دیگر سو آنان را با خطر توطئه روبرو می‌کرد. به‌ویژه که در نظر داشته باشیم این مراکز تا چه اندازه در جامعه نفوذ و تأثیر داشته‌اند.

در خاتمه باید بگوییم که نهاد وقف در جامعه به‌حدی گسترده و به‌قدری با اهمیت بود که کمپفر شناخت درست وضع دربار ایران را به شناخت آن

موکول کرده است^{۲۴}؛ به‌ویژه که وی وقف اموال در ایران را نوعی چشم و هم‌چشمی و رقابت میان بزرگان و اشراف دانسته است^{۲۵}.

تأثیر نهاد وقف در نظام آموزش عصر صفوی

با توجه به رشد قابل توجه مدارس و توسعه دانش‌ها به‌ویژه علوم دینی و خاصه تشیع در عصر صفویه، تأثیر نهاد وقف در نظام آموزش عصر صفوی، که از جمله عناوین مقالات کتاب در باب اوقاف صفوی است، می‌تواند به اثرگذاری فوق‌العاده اوقاف در ترویج و گسترش علوم و احداث مدارس متعدد کمک کند؛ به‌ویژه این که از عصر شاه‌عباس اول صفوی تا پایان این دولت و انقراض آن، در شهرهایی مانند اصفهان مدارس متعدد و بسیار به‌وجود آمدند که از این شهر الگویی قابل اعتنا در وجود مدارس و دانشمندان ساخت. از جمله این نهادهای آموزشی می‌توان از مدارسمانند چهارباغ [امام صادق(ع)]. کاسه‌گران (حکیمیه)، نیم‌آورد و غیره

نام برد که صرف میزان قابل توجهی از درآمد املاک و مستغلات وقفی، باعث رونق آنها و فراهم آمدن امکانات، چه برای محصل یا طلبه و یا مُدرس شده است.^{۲۶}

در حقیقت مقاله سوم کتاب علاوه بر بیان مسائل مربوط به وقف و بررسی اسناد مندرج در برخی مدارس، به موقعیت علم و آموزش، استاد و شاگرد و فضای علمی آن دوره نیز اشاره نموده است. نویسنده پس از مقدمه‌ای کوتاه در این باب به موضوعاتی چون: وقف و معماری مدارس، انگیزه واقفان از ساخت مدارس، تأثیر موقوفات بر افزایش آموزش دینی در ایران، اعمال نفوذ واقف به لحاظ فکری بر مدارس، تحصیلات و ارتباط آن با وقف اشاره نموده است.

وی درباره رشد مدارس آن دوره آورده است:

در دوره صفوی، تأسیس مدارس نه تنها در پایتخت رشد بسیاری کرد که در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک نیز شاهد ایجاد مدارس هستیم.

در نتیجه افزایش مدارس، ایران عصر صفوی به مرکز مهمی برای فراگیری علوم دینی شیعیه بدل شده بود و این امتیاز را تا سقوط اصفهان حفظ کرد. علاوه بر سیاست دولت مبنی بر اشاعه مذهب تشیع اثنی عشری، گسترش وقف نیز عامل مهم دیگری در رشد مدارس این دوره بود. اگرچه وقف خود از عوامل محیطی چندی تأثیر پذیرفته است، اما با این وجود تأثیر مستقیم آن را بر مدارس و شیوه کار آنها را نمی‌توان نادیده گرفت.

بیشتر واقفان مدارس، بخشی را در داخل مدرسه به صورت مجزا صیغه مسجد می‌خواندند و یا در جنب مدرسه، گاه مسجد و برخی بناهای دیگر مانند سقاخانه، آب انبار و حتی غسل‌خانه می‌ساختند و آن را برای عبادت طلاب و سایر مردم اختصاص می‌دادند.

واقف مدرسه شفیعیه به صراحت ذکر کرده که: «[مسجد وقف است] بر کافه مسلمین از شیعیان اثنی عشری که ادای صلاه فریضه و مستحبه»^{۲۷} کنند.

وی همچنین غسال‌خانه‌ای در جنب مدرسه ساخته و آن را بر عموم شیعیان اثنی عشری وقف کرده است.

یکی دیگر از موارد مطرح شده در این مقاله، انگیزه واقفان و هدف آنان از ایجاد نهاد آموزشی است. در این مورد آمده است:

در مورد وقف مدارس در دوره مورد نظر نیز انگیزه‌های متفاوتی وجود داشته است. از جمله آنها سیاست‌های مذهبی خاندان صفوی بود که موجب انجام وقف از سوی شاهان و خاندان سلطنتی و بزرگان دربار شده است. نکته قابل توجه در وقف مدارس جایگاه اجتماعی واقفان است. با نگاهی دقیق به مسأله درمی‌یابیم که بیشترین آنها از خاندان سلطنتی یا از اشراف هستند. دلیل این موضوع کاملاً روشن می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گفتیم، ساختن مدرسه هزینه بسیار دربر داشت و تنها کسانی از عهده آن برمی‌آمدند که توان مالی بسیار داشتند و در واقع از خاندان سلطنتی و یا از وابستگان به دربار بودند.

غالباً واقفان در وقف‌نامه خود دلایلی برای عمل وقف برشمرده‌اند که اشاره به برخی موارد آن مفید خواهد بود. میرزا محمدابراهیم، وزیر آذربایجان در وقف‌نامه‌ای که در سال ۱۰۹۰ ق تنظیم کرده در این باره می‌گوید:

«در کنار آستانه امامزاده ابوالقاسم سلطان سیدحمزه، واقع در محله سرخاب تبریز، به قصد آنکه خدمه و طلبه و حفاظ و سایر ارباب استحقاق و استعداد ساکن شوند و برای دوام دولت صفوی دعا نمایند، مسجد رفیع و مدرس وسیع شامل نه رواق و خانقاه و شبستان و دارالشفاء و اصطبل و بیوتات تحتانی و فوقانی داخلی و خارجی بنا کرده است؛ و چون واضح است که رواج و مزاج چنان بقعه منوط و مربوط به ترفیه احوال سکنه و وجه معاش طلبه و خدمه است، لذا ضیاع و عقاری را وقف کرده تا حاصل آن صرف موارد ذکر شده شود...»^{۲۸}.

برخی واقفان در زمره شروط خود قید کرده‌اند که طلاب هر روز یا برخی روزهای هفته و یا برخی ایام ویژه مانند

شب‌های قدر، دههٔ محرم و غیره برای آنان یا والدین ایشان و یا افراد دیگری که در وقف‌نامه نام برده‌اند قرآن، یا زیارت عاشورا و غیره بخوانند. همچنین می‌دانیم که برخی واقفان مزارشان در مدرسهٔ احدائی خود می‌باشد. اگر چه در اسناد مورد مطالعه به ذکر صریح این موضوع برنخورده‌ایم، اما اشاراتی که برخی واقفان برای قرائت قرآن بر سر مزار خود یا مزار والدین خود کرده‌اند این شک را ایجاد می‌کند که احتمالاً در دورهٔ صفویه نیز مانند دورهٔ تیموری واقفان را در مدرسه به خاک می‌سپردند.^{۲۹}

ساخت یک مدرسه علاوه بر اعتبار دنیوی، باقیات و صالحاتی برای واقف محسوب می‌شد که می‌توانست از بهرهٔ معنوی آن پس از مرگ نیز بهره‌مند گردد. این تلقی در بیشتر وقف‌نامه‌ها ذکر شده است. واقف مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ این موضوع را چنین تبیین می‌کند:

«پوشیده نیست که... چه اعمال صالحه و افعال فاضله در نشأت آخرت

به هیئت فاخره رقم ظهور می‌پذیرند و در عالم مثال به صورت انوار رنگ وجود می‌گیرند و به راحت قبر و نعیم جنت [منتهی می‌شود]»^{۳۰}.

از مقایسهٔ وقف‌نامه‌های مورد بررسی به این نتیجه می‌رسیم که میزان وقف بر مدارس به‌ویژه از قرن یازدهم روندی چشمگیر داشته است. از میان ۱۳۶ وقف‌نامهٔ بررسی‌شده، ۲۵ مورد بر مدارس وقف شده است که تراکم اصلی آن در اصفهان با ۱۷ وقف مدرسه^{۳۱}، از مجموع ۵۹ وقف‌نامهٔ موجود در این شهر است. در کرمان وقف‌نامه‌ای برای مدرسه در دست نیست و در اسناد آستان قدس و اوقاف مشهد ۷ مورد به مدارس اختصاص دارد. همچنین تاکنون چندین وقف‌نامه از چند مدرسهٔ بزرگ در شهرهای دیگر به چاپ رسیده است^{۳۲} که همگی گویای اهمیت مدارس در این دوره است.

بنابراین برای اشاعهٔ آیین و فرهنگ تشیع در ایران باید اقدامات عاجلی انجام می‌شد، و این کار در وهلهٔ اول با دعوت علما از جبل عامل و سایر

نقاط صورت گرفت، طبیعتاً پس از اجابت این دعوت و نیز فراهم آمدن زمینه مساعد در ایران که به مهاجرت علماء و صاحبان اندیشه تشیع انجامید، به مکانی برای تدریس و تبلیغ آنان نیاز بود. بنابراین مدارس شروع به رشد کردند؛ به طوری که هر چه به اواخر این حکومت نزدیک می شویم بر تعداد مدارس افزوده می شود؛ و البته همزمان با این افزایش کمی، کیفیت ساخت این مدارس نیز پیشرفت می کند.

این مدارس به شهری خاص مثلاً پایتخت و یا شهرهای مذهبی مانند اردبیل و مشهد منحصر نبود، بلکه در شهرهای مختلف کشور هنوز هم مدرسی از این دوره وجود دارد که در بسیاری از آنها کماکان تعلیم و تعلم ادامه دارد^{۳۳}. همچنین زیبایی و استحکام مدارس نشان از اهمیتی دارد که جامعه برای این مدارس و بالطبع ساکنان آن قائل بودند.

غالباً در ساخت و معماری این بناها سعی شده حداکثر جنبه های رفاهی محصلان در نظر گرفته شود. در بیشتر

مدارس برای هر فرد یک اتاق یا حجره در نظر گرفته می شد، البته در برخی مدارس در هر حجره دو نفر اقامت داشتند. همچنین برای آنکه آنان برای تحصیل فراغ بالی داشته باشند، مدد معاشی نیز به آنها تعلق می گرفت.

فراهم آمدن این امکانات برای کسانی که مایل به تحصیل بودند به راحتی آنان را جذب این مدارس می کرد. البته در این مدرسه ها انتخاب دروس بر عهده مسؤولان مدرسه بود و در بیشتر موارد در این مدارس وقفی طلاب می بایستی بر اساس آنچه واقف شخصاً تعیین کرده و یا بر عهده متولی گذاشته بود تعلیم یابند. از آنجا که بیشتر واقفان قصدشان از عمل وقف کسب ثواب اخروی بود و می خواستند در ازای آنچه در این دنیا صرف می کنند در آن دنیا پاداش دریافت دارند، مسلماً بیشترین موردی را که لایق ثواب اخروی می دانستند علوم دینی بود^{۳۴}؛ بنابراین سایر علوم به دلیل نداشتن حمایت های مادی و معنوی حکومت و ثروتمندان به مرور ضعیف تر شدند به طوری که نتوانستند

در حدّ قابل قبول پیشرفت کنند؛ و در واقع اگر پس‌رفتی نداشتند، حداقل در همان جای خود ثابت ماندند.

در مورد علم و دانش ایرانیان تفاوت نظر آشکاری میان اظهارات شاردن و اولثاریوس دیده می‌شود. شاردن آن را مورد ستایش قرار می‌دهد و به‌عکس اولثاریوس از آن انتقاد می‌کند^{۳۵}؛ اما هر دو معتقد هستند که رونق و اعتبار آموزش دینی بیشتر از سایر علوم است. این مسأله به‌وضوح از وقف‌نامه‌ها نیز روشن می‌شود؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفتیم موقوفات بر طلاب علوم دینی بود. در نتیجه در جامعه آن روز، جاذبه‌های تحصیل در این رشته فزونی یافت و در مقابل از انگیزه‌های تحصیل سایر رشته‌ها کاسته شد^{۳۶}.

ظاهراً در مقایسه با جهان آن روز تحصیل در ایران از وضعیت خوبی بهره‌مند بود. ابتدایی‌ترین مکانی که برای تحصیل به آنجا می‌رفتند مکتب بود که شاردن سیاح مشهور دوره صفوی در مورد آن می‌گوید: «در هر شهر ایران تعداد بسیاری از این



مکتب‌خانه‌ها وجود دارد و حتی در هر ناحیه از شهر نیز مکتب‌خانه‌های بسیاری هست»^{۳۷}، که محصلان پس از گذراندن دوره تحصیلی خود در این مکتب‌ها، در صورت تمایل به ادامه تحصیل به مدرسه می‌رفتند.

اولناریوس سیاح آلمانی در مورد سواد مردم معتقد است که بیشتر ایرانیان خواندن و نوشتن می‌دانند و این مسأله ارتباطی با وضعیت طبقاتی آنان ندارد^{۳۸}. وی این موضوع را به دلیل وجود مساجد بی‌شماری می‌داند که حکم مدرسه را نیز دارند و در تمامی شهرها به تعداد کوچه‌های آن وجود دارد و بچه‌ها در آنجا از سنین بسیار پایین به تحصیل مشغول می‌شوند^{۳۹}.

اشاره به ادوار تحصیلی و میزان بهره‌مندی از اوقاف در این دوره‌ها هم در مقاله سوم مورد توجه بوده است به طوری که تحصیلات را به دو دوره ابتدایی و عالی تقسیم نموده و در مورد وقف در دوره ابتدایی اعتقاد دارد اگرچه مواردی از وقف برای تحصیلات ابتدایی به صورت عام وجود ندارد، اما

به عکس مواردی از این گونه موقوفات برای کودکان یتیم در دست است. اما در مورد مدارس عالی می‌نویسد:

همچنین بر اساس شواهد و مدارک، همه این مدارس از درآمد موقوفات بهره‌مند بودند. در واقع شاید بتوان به صراحت ادعا کرد که در این دوره مدرسه غیر وقفی وجود ندارد و هر چه هست به صورت موقوفه است و املاک و مستغلات بسیاری برای مخارج آن در نظر گرفته شده است که برخی از این موقوفات هنوز به قوت خود باقی هستند.

اما در باب مواد درسی مدارس نیز واقف و مندرجات وقف‌نامه تأثیرگذار بوده است؛ مثلاً دروسی مانند فلسفه و حکمت که در اوایل دوره صفویه رونق خاصی داشت در اواخر این دوره راکد می‌شود و تمایل به خواندن فلسفه کاهش می‌یابد و حتی در مواردی مستقیماً با تدریس و تحصیل این علوم مخالفت می‌شود.

پی نوشت

۱. مدرس دانشگاه، مسئول پژوهشی مرکز «اصفهان‌شناسی و خانه ملل» و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام در دانشگاه اصفهان
 ۲. در باب اوقاف صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۵ و ۶.
 ۳. همان، ص ۱۱.
 ۴. همان، ص ۱۱-۱۳.
 ۵. همان، ص ۱۵ و ۱۶.
 ۶. همان، ص ۱۶.
 ۷. همان، ص ۱۸-۲۰ (با ویرایش).
 ۸. همان، ص ۲۱.
 ۹. همان، ص ۲۱-۲۳.
 ۱۰. لازم به ذکر است که با توجه به تحلیل محتوایی مطالب کتاب در باب اوقاف صفوی، و با توجه به استنادهایی که اثر مذکور به منابع به‌ویژه منابع مربوط به عصر صفوی داشته، عمده پاورقی‌های مندرج در مطلب نیز از این اثر و به نقل از مآخذ ذکر شده آن است.
 ۱۱. نویسنده جهانگشای خاقان در این باره می‌گوید: «...منصب وکالت نفس نفیس خود و امیرالامرای را به حسین بیک‌الله تفویض فرمودند؛ و منصب وزارت دیوان اعلی را به امیر زکریاء پسرزاده شیخ محمد کججی - که معتمد و وزیر سلاطین ترکمان بود - ... شققت فرمودند؛ و مهم صدارت
- به قاضی شمس‌الدین گیلانی که معلّم آن حضرت بود مرحمت شد.» ر.ک: جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، ص ۱۵۳.
 - منابع بعدی نیز این گفته را تأیید کرده‌اند به‌عنوان نمونه ر.ک: خلد برین، ص ۱۲۳.
 ۱۲. ایجاد چنین منصبی در ابتدای روی کار آمدن شاه اسماعیل می‌تواند گویای توجه وی به موقوفات باشد، و اینکه سعی نکرده بر موقوفاتی که پیش از او بوده است چنگ بیندازد.
 ۱۳. نویسنده جهانگشای خاقان در ذکر جریان انتصاب میر سیدشریف استرآبادی به مقام صدارت می‌گوید: «و از زمان آن امیر جلیل‌القدر، منصب صدارت به غیر از سلسله سادات به دیگران نرسید.» جهانگشای خاقان، ص ۳۰۲.
 ۱۴. تذکرة شاه‌طهماسب، ص ۳.
 ۱۵. دستور الملوک، همانجا.
 ۱۶. سفرنامه تاورنیه، ص ۵۸۸.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. شاه طهماسب در تذکرة خود در این باره می‌نویسد: «و منصب صدارت را به میرجمال‌الدین استرآبادی و میرقوام‌الدین اصفهانی دادم که چون منصب عالی است با یکدیگر به‌راه روند؛ چرا که منصب بزرگ است و

مبلغ‌های کلی می‌شود که می‌شاید به مستحقان برسد.» تذکره شاه طهماسب، ص ۳.

۱۹. صاحب تذکره الملوك در این باره می‌گوید: «مجملاً عزل و نصب مباشرین موقوفات، اگر تفویضی بوده باشند به صدور خاصه و عامه متعلق است؛ و اگر شرعی باشد، هیچ‌یک از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست، بلکه شرعاً هر کس را واقف اوقاف، متولی و صاحب اوقاف قرار داده باشد مباشر خواهد بود و تغییر در آن مخالف شریعت نبوی است.» تذکره الملوك، ص ۳. البته تأکید بسیار اکثر وقف‌نامه‌ها بر اینکه صدور و گماشتگانش حق دخالت در موقوفه را ندارند، می‌تواند گویای آن باشد که علی‌رغم مشخص بودن تولید موقوفه، امکان نفوذ به اشکال مختلف و تحت عناوین گوناگون وجود داشته است و این تأکیدها که غالباً با لعن و نفرین نیز همراه است، می‌خواسته قدرت اجرائی بیشتری برای نظر واقف ایجاد کند.

۲۰. سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۱. همان.

۲۲. سفرنامه شاردن، ص ۱۳۴۱.

۲۳. تذکره الملوك، ص ۲.

۲۴. کمپفر در این باره می‌نویسد: «شناخت درست دربار ایران بدون وقوف به تأسیساتی که قیمت قابل توجهی از

عواید دربار صرف آنها می‌شود یعنی مساجد، گرمابه‌ها، قنات، شوارع عام، و پل‌ها و بیش از همه مدارس دینی و همچنین نمایندگان علوم و هنر، امکان ندارد.» (سفرنامه کمپفر، ص ۱۳۹).

۲۵. همان.

۲۶. جهت اطلاع بیشتر از موضوع وقف و نهادهای آموزشی به‌ویژه در اصفهان عهد صفوی به کتاب ره‌آورد ایام تألیف محمدحسین ریاحی (مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵ش) و یا مقاله «وقف، پشتوانه نهادهای علمی و آموزشی دوره صفوی»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۹ و ۲۰ از نامبرده مراجعه نمائید.

۲۷. شماره ۱۱۶، اصفهان.

۲۸. وقف‌نامه شماره ۴۰۳، بایگانی اداره کل اوقاف، نکته جالب توجه این وقف‌نامه دعاگویی برای دوام دولت صفویه است. این مورد کراراً از سوی دولتمردان آن دوره ذکر شده است. شاید دلیل تأکید این واقفان بر ذکر این جمله از یک سو نشان دادن میزان خلوص خود در برابر خاندان صفوی و ادامه سیاست‌های آنان و از دیگر سو حفاظت موقوفه از تعرض مأموران دولتی باشد.

۲۹. در دوره تیموری و پیش از آن شاهد مدارس آرامگاهی هستیم. در این‌گونه مدارس، آرامگاه واقف در گنبد خانه یا حیاط مدرسه قرار داشت. گاه در این

آرامگاه علاوه بر واقف اعضای دیگر خانواده نیز دفن می‌شدند، نمونه آن مدرسه گوهرشاد در هرات است که به غیر از واقف سیزده نفر از اعضای خانواده در آنجا مدفون هستند. معماری تیموری در ایران و توران، ص ۸۳.

۳۰. وقف‌نامه شماره ۱۰۳، اصفهان.

۳۱. یکی از وقف‌نامه‌های موجود در اصفهان وقف‌نامه میرزا محمدابراهیم وزیر آذربایجان است که مدرسه مورد نظر او نیز در شهر تبریز است.

۳۲. از جمله: منوچهر ستوده، «سواد طومار وقف‌نامه مدرسه بزرگ همدان از موقوفات شیخ علی‌خان زنگنه وزیر شاه‌سلیمان»، نشریه گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره اول، سال اول، ۱۳۵۵، ص ۱۵۹-۱۹۹. همچنین: «وقف‌نامه مدرسه امامیه شیراز»، ص ۶۷۱-۶۸۳. «وقف‌نامه مدرسه صالحیه (کازرون)»، ص ۴۶-۵۳.

۳۳. شاردن می‌گوید: «این مدارس نه تنها در شهرها بسیار است، بلکه چنان‌که دیده‌ام در شهرک‌ها و دیه‌ها نیز هست». (سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۳۹).

۳۴. در میان وقف‌نامه‌های مورد بررسی تاکنون به موردی که وقف بر سایر علوم مثلاً طب، ستاره‌شناسی و غیره شده باشد دیده نشده است، حتی

شخصی چون حکیم‌الملک اردستانی که خود از طبیبان آن دوره است، مدرسه خود را بر طلاب علوم دینی وقف کرده است نه بر جویندگان علم طب. جابری انصاری در مورد او می‌گوید: «از مدارس عهد صفوی مدرسه [نیم‌آورد] است و مدرسه کاسه‌گران که این دو مدرسه به سلطنت شاه‌سلطان حسین به همت حکیم‌الملک اردستانی و زنش ساخته شد... و حکیم‌الملک در هند مطبی نزدیک اورنگ‌زیب شاه هند گرفته، اتفاقاً دختر شاه مریض بوده و اطبای هند عاجز شده و حکیم‌الملک علاج نموده و زر و جواهر بسیار به او و زنش بخشیدند.» (تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، ص ۶۰۷).

۳۵. سفرنامه اولئاریوس، صص ۳۰۱-

۳۱۳؛ سفرنامه شاردن، ج ۳، فصل اول - فصل شانزده.

۳۶. شاید علاوه بر این، ضعف‌های شیوه تدریس نیز عاملی برای تضعیف دروس غیر دینی باشند. کمپفر سیاح آلمانی، در مورد معایب شیوه تعلیم و تربیت چنین می‌گوید: «بدون اینکه در کارها نظم و تسلسل منطقی رعایت شود مسلماً شاگردان در کار تعلم قدمی فراتر نخواهند نهاد. اینها قبل از آنکه در منطق تبحر پیدا کنند فیزیک می‌خوانند؛ بدون سابقه در حساب به آنها هندسه اقلیدس، المجسطی

- بطلمیوس، هندسه و مثلثات اجسام
کروی منلائوس و تئودوزیوس را ارائه
می‌دهند» (سفرنامه کمپفر، ص ۱۴۰).
۳۷. سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۳۲.
۳۸. سفرنامه آدام اولناریوس، ص ۳۰۱.
۳۹. وی توصیفی از چگونگی کار این
مدارس ارائه می‌دهد، و کتاب‌هایی را
که در مکتب‌ها خوانده می‌شوند علاوه
بر قرآن، گلستان و بوستان سعدی
و نیز دیوان حافظ می‌داند. همان،
ص ۳۰۲.